حاج‌رضا لطفی در گفت‌وگو با «جوان» از حضور و شهادت مهدی باکری در عملیات بدر می‌گوید

مظلومیت شهید باکری در دفاع مقدس تکرار ناشدنی است

■ احمد محمدتبریزی

شهید مهدی باکری برای رزمندگان لشکر عاشورا مثل پدری مهربان بود که با تمام وجود برای نیروهایش دل می‌سوزاند. رزمندگان لشکر هیچ‌گاه مهربانی‌ها، دلسوزی‌ها و بزرگی‌های آقا مهدی را از یاد نخواهند برد. شهید باکری از بهترین و قدرترین فرماندهان دفاع مقدس بود که در عملیات بدر در خط مقدم حضور داشت و کنار نیروهایش می‌جنگید. باکری برای عملیات بدر همه کار انجام داد و در نهایت در کنار نیروهایش در ۲۵ اسفند ۱۳۶۳ به شهادت رسید. پیکر آقا مهدی همچون دو برادر دیگرش هیچ‌گاه به عقب برنگشت و دشمن با زدن قایق حامل پیکرشان، اجازه نداد اثری از پیکر این فرمانده شجاع باقی بماند. حاج‌رضا لطفی از رزمندگان لشکر عاشوراست که در جریان عملیات بدر تا آخرین لحظه در کنار شهید باکری حضور داشت و تنها بازمانده قایقی است که حامل پیکر فرمانده‌اش بود. لطفی در گفت‌وگو با «جوان» جزئیات عملیات بدر، تنهایی‌های آقا مهدی و وقایعی را که بر فرمانده‌اش گذشت بازگو می‌کند.

شهید مهدی باکری برای نیروهای لشکر عاشورا چطور فرماندهی بودند؟

شهید باکری محبوب‌ترین محبوب‌ها بود. من از زمان تشکیل تیپ عاشورا در لشکر بودم و آقا مهدی را می‌شناختم. شهید باکری محبوب دل تمام نیروها در هر رده‌ای بودند. در عملیات بدر حرف‌های نگفته و نشنیده‌ای را در وجود ایشان دیدم. آقا مهدی اعتقاد راسخ به کاری که انجام می‌دادند داشتند. انسان صادقی بودند و سعی می‌کردند بیشتر از همه خودشان را به چالش بکشند. وفاداری، تعهد و تعصب به نیروها در شهید باکری موج می‌زد. تمام این موارد آقا مهدی را بین نیروها محبوب می‌کرد. شهید باکری مغز متفکر دوران دفاع مقدس بودند.

جو لشکر عاشورا با وجود فرماندهی مثل شهید باکری در موقعیت‌های مختلف چگونه بود؟

شهید باکری چند شاخصه بارز داشتند که در موقعیت‌های مختلف دیده می‌شد. ایشان همان روحیات و مراقبتی را که در عملیات‌ها داشتند، قبل از عملیات‌ها هم چنین مشخصه‌ای در وجودشان بود. زمانی که عملیات نبود و نیروها در پادگان حضور داشتند به نظم، انضباط، رعایت بیت‌المال، اسراف نکردن و ... حساسیت ویژه‌ای نشان می‌دادند. باز هم تأکید می‌کنم که خط قرمز شهید باکری در هر شرایطی نیروهایش بود. هر کدام از فرماندهان این خط قرمز را رعایت نمی‌کرد، قطعاً با او برخورد می‌شد. سابقه هم داشت که برخی فرماندهان به خاطر همین موضوع مورد غضب آقا مهدی باکری قرار گرفته بودند. آقا مهدی باکری برای حفظ نیروهایشان همه کار می‌کردند. در برابر کسی که بخواهد حق نیروهایش را تضییع یا در قبال حفظ جان و سلامتی‌شان کوتاهی کند هیچ اغماضی قائل نمی‌شد. وای به حال آن روزی که نیرویی از فرمانده گردانی شکایت و گلایه‌ای می‌کرد. اینگونه هم نبود که کورکورانه تصمیم بگیرند بلکه با عدالت و چشم و گوش باز برخورد می‌کردند. حتی در بحرانی‌ترین لحظات از این خطوط قرمز عبور نمی‌کردند.

نیروها در لشکر عاشورا به راحتی به فرمانده‌شان دسترسی داشتند؟

آقا مهدی در لشکر انسان بسیار افتاده، متین و صمیمی بودند. اصلاً فکر نکنید که چون ایشان فرمانده لشکر بودند برو و بیا و تشکیلاتی داشتند. با نیروها خیلی خونگرم برخورد می‌کردند و کاملاً برای همه در دسترس بود. در لحظات بحرانی پیشرو همه بودند. شهید باکری مثل یک برجک دیده‌بانی همه جا را نگاه می‌کرد و مراقب همه چیز و همه کس بود. مدیریت ایشان در شرایط بحرانی طوری بود که بر مشکلات تمام نیروهایش مشرف بود. آنقدر پیرامون و اطراف شهید باکری باز بود که هر کسی هر مشکلی داشت می‌توانست با ایشان به راحتی صحبت کند. حتی نیروها از مشکلات شخصی‌شان به راحتی با شهید باکری صحبت می‌کردند.

شما اولین بار چه زمانی به طور مستقیم و رو در رو با شهید باکری صحبت کردید؟

آقای باکری فرمانده تیپ و لشکر بودند و همه نیروها ایشان را می‌شناختند. اولین دیدار مستقیم من با ایشان قبل از عملیات بدر در فرماندهی گردان علی‌اکبر انجام شد. ایشان در محور گردان علی‌اکبر مأموریت ویژه‌ای داشتند و قبل از اینکه گردان وارد عمل شود، من را به همراه گردان خط‌شکن سیدالشهدا به دنبال آن مأموریت فرستادند.

لشکر عاشورا در عملیات بدر چه وضعیتی داشت؟

همچنان که سوره یاسین قلب قرآن است، قلب لشکر عاشورا هم در دوران دفاع مقدس عملیات بدر است. اگر استراتژی این عملیات را مطالعه کنید ملاحظه می‌کنید که عملیات بدر قادر بود ارتباط زمینی مرکز دشمن با جبهه‌های جنوب را قطع کند. یک سال قبل از عملیات بدر، عملیات خیبر انجام شده بود ولی متأسفانه اهداف عملیات خیبر تحقق نیافت. فرماندهان بار دیگر در عملیات بدر می‌خواستند ارتباط جاده بصره به العماره را قطع کنند. تحقق اهداف عملیات‌های بدر و خیبر مثل فشردن گلوی ارتش عراق بود و می‌توانست تکلیف جنگ را یکسره کند. متأسفانه در عملیات بدر آنطوری که نیروهای آفندی در عملیات خیبر حمایت شدند، این حمایت صورت نگرفت و مشکلات زیادی داشتیم. نیروهای شاخصی از لشکر که آخرین امیدهای شهید باکری بودند به شهادت رسیده بودند. شهیدان علی تجلایی، اصغر قصاب و رستم‌خانی از جمله این نیروها بودند. متأسفانه تا صبح آخرین امیدهای شهید باکری کمرنگ شد. با این همه آقا مهدی دست بردار نبود و نمی‌خواست از عبارت تمام شد استفاده کند.

شهید باکری لحظات خیلی سختی را در این عملیات سپری کردند؟

روز آخر، آقا مهدی صبح اول وقت من را خواستند. وقتی پیش ایشان رفتم، در گودالی نشسته بودند که هر کلوخ چاله که به بدن می‌خورد انگار تیغی به بدن کشیده می‌شد. چله زمستان جنوب بود و ایشان مأموریت دادند وقتی وارد حریبه شدیم، کانال امنی ایجاد کنیم تا نیروهای تخریبی را که شب قبل برای تخریب پل جاده بصره-العماره فرستاده نشده بودند، روز بفرستد. متأسفانه این کار هم محقق نشد تا اینکه عراقی‌ها پاتک کردند و شهید باکری مجبور شد از گودال بلند شود و به سمت حریبه حرکت کند و در ورودی‌اش مستقر شود. فاصله تک‌تیراندازهای عراقی با ما ۴۰ متر بیشتر نمی‌شد. شهید باکری از چنین فاصله‌ای گلوله خوردند و شهید شدند. یک هفته برای شهید باکری با بی‌خوابی و بدون استراحت گذشته بود. من به روز شهادت ایشان برمی‌گردم. وقتی صبح پیش ایشان رفتم صورت‌شان دیگر حالت طبیعی نداشت. چشمانش از کاسه درآمده بود. تصور کنید پنج روز به صورت مداوم در منطقه حضور داشتند و حتی خواب به چشمانشان نیامده بود. وسط حرف‌هایش گاهی می‌خوابید، بیدار می‌شد و دوباره از همان نقطه حرف‌هایش را ادامه می‌داد. چهره‌اش رنگ طبیعی نداشت. سر و سیمای نازنینش با خاک و دود پوشیده شده بود اما با اراده قوی که داشت بر تمام مشکلات ظاهری فائق می‌آمد و همچنان در عرصه فرماندهی پیشتازی می‌کرد. من در عملیات بدر ارتباط نزدیکی با شهید باکری داشتم و در طول عملیات هر روز ایشان را می‌دیدم. می‌دیدم که این آقامهدی آن آقامهدی روزهای اول عملیات نیست. برای من به عنوان یکی از نیروهای لشکر دیدن این حجم از سختی و فشار روی آقامهدی دردآور بود.

شما در لحظه شهادت آقا مهدی باکری کنار ایشان بودید؟

بله، در قرارگاه مرکزی به شدت پیگیر بودند که آقا مهدی به عقب برگردد ولی ایشان ماندند. وضعیت در آن لحظات به گونه‌ای بود که هیچ سلاحی نداشتیم و عراقی‌ها از چپ و راست به ما نزدیک می‌شدند. من در آنجا از ناحیه سر و صورت زخمی شدم و وقتی آقا مهدی وضعیت را دیدند گفتند همین جا کنار من بنشین و جایی نرو. نشستم و به دجله خیره شدم. در آن لحظات احساس کردم آقا مهدی با زمین و زمان قهر کرده است. با هیچ کس سخن نمی‌گفت و هیچ جوابی نمی‌داد. ساکت و آرام اما جدی نشسته بود و انگار صدای آتش دشمن را نمی‌شنید. زاویه نشستن من طوری بود که تک‌تیرانداز دشمن را که نیروهایمان می‌زد، می‌دیدم. یکی از نیروها گفت آقای باکری این تک‌تیرانداز از پشت بام به نیروها تیر خلاص می‌زند. من هم به شهید باکری جای تک‌تیرانداز را نشان دادم. ما یک هفته بود که می‌جنگیدیم و دیگر مهمات و امکاناتی نداشتیم. آقا مهدی کمی آن طرف‌تر داخل چاله‌ای رفتند و چند بار بلند شدند و نشستند تا هدف‌گیری کنند. بار آخر که دست چپ را هم بالا بردند که شلیک کنند دیدم یکدفعه رنگی قرمز از پشت سر ایشان به روی زمین ریخت و خودشان هم به روی خاک افتادند. لحظه غریبی بود. آرام به روی خاک سجده کردند و من ناتوان شدم.

پس از آن پیکر آقا مهدی را داخل قایق گذاشتید؟

مسئولیت قایق با شهید علیرضا تندرو بود. شهید تندرو مسئول یگان دریایی بود و با قایق تا آخرین لحظه مهمات و موادغذایی برای نیروها می‌آورد. در آخرین حرکتش تی‌ان‌تی آورده بود تا نیروهای تخریب پل اتوبان بصره-العماره را از بین ببرند. در مدتی که عراقی‌ها پاتک کردند علیرضا نتوانست برگردد. به غیر از من، شهید قنبرلو و آقا مهدی چهار زخمی دیگر نیز درون قایق بودند. شهید قنبرلو سمت چپ من نشسته بودند و من هم سمت راست قایق نشسته بودم. بعد از فاصله گرفتن از قایق و رها شدن از زیر رگبار به وسط آب رسیدیم. از شهید تندرو که هنوز به هوش بود در مسیریابی کمک می‌گرفتم، هرچند سه روز بود که به طور مداوم در منطقه حضور داشتم و تا حدودی می‌دانستم باید به کدام سمت برانم. یک آن متوجه شدم سمت راست قایق سوراخ شده است. وقتی نگاهم متوجه سمت راست شد دیدم یک کلاه مشکی با عینک دودی که نشان می‌داد از نیروهای ویژه عراقی است با آرپی‌جی دوربین‌دار در ساحل مستقر شده است. به سرعت خود را به ساحل رساندیم اما یک لحظه متوجه شدم که یک موشک به پشت قایق برخورد کرد. بلافاصله باک قایق منفجر شد. من و شهید قنبرلو به داخل آب پرتاب شدیم. آتش شدید آرپی‌جی و تیربار ادامه داشت که ما در آب بودیم؛ در نهایت معامله شهید باکری محقق شده بود. آقا مهدی آدم بزرگی بود. از خدا خواسته بود که حتی پیکرش هم به عقب برنگردد. همانطور که پیکر برادرش را درست یک سال قبل در عملیات خیبر جا گذاشته بود.

خدا می‌داند آقا مهدی باکری چه روزهای سختی را در عملیات بدر پشت سر گذاشتند.

حرف زدن‌ها، درددل کردن‌ها و عصبانی شدن‌های آقا مهدی در عملیات بدر برای من دردناک بود. یک فرمانده لشکر تا آخرین قدم‌های عملیات بدر آمده بود و با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کرد. شهید باکری در طول عملیات بدر به غیر از مساعدت و همراهی نیروهای وفادارش، تنهای تنها بود و تمام کارها را خودش انجام می‌داد. آخرین امیدهایش را در آخرین شب بدر سلسله‌وار از دست داده بود. بعدازظهر و کمی قبل از شهادت‌شان چنان احساس راحتی‌ای در ایشان می‌دیدید که انگار نه انگار خستگی یک هفته را به تن دارد و انگار که همان انسان صبح نبود. بشاش و سرزنده شده بود. فشار زیادی را تحمل کرده بود و خودش در نوک عملیات حضور داشت. فاصله محل شهادتش با نیروهای دشمن ۴۰ متر بیشتر نبود. مظلومیت شهید باکری در دفاع مقدس تکرارنشدنی است.

> شهید باکری قبل از عملیات بدر چیزی حدود چهار، پنج ماه پا به پادگان لشکر نگذاشت. خودش مجبور بود صفر تا صد شناسایی، پشتیبانی و... را کنترل کند. در عملیات قبلی صفر تا صد کارها دست حمید بود. بار اصلی روی دوش او بود. پس از شهادت حمید، آقا مهدی کمرش شکست

شهادت آقا حمید چقدر روی روحیه آقا مهدی تأثیر گذاشته بود؟

بعد از شهادت حمیدآقا، شهید باکری نتوانست جایگزینی برایش پیدا کند. حمید آقا در تمام سختی‌ها و مشکلات کنار آقا مهدی بود. یک نفر که سپر بلا و تمام مشکلات و سختی‌های شما باشد و از دنیا برود چه تأثیری می‌تواند روی شما بگذارد. آقا مهدی قبل از عملیات بدر چیزی حدود چهار، پنج ماه پا به پادگان لشکر نگذاشت. خودش مجبور بود صفر تا صد شناسایی، پشتیبانی و کارهای زیرساخت‌ها را کنترل کند. در صورتی که در عملیات‌های قبلی حمیدآقا صفر تا صد کارها دستش بود و تمام سختی‌ها را تحمل می‌کرد. پس از شهادت حمیدآقا، آقا مهدی کمرش شکست.

شهادت آقا مهدی باکری برای نیروهای لشکر چقدر سنگین بود؟

آقا مهدی باکری روح لشکر عاشورا و تمام نیروها بود. اگر این روح را از یک نفر بگیرید چه اتفاقی می‌افتد. هنوز هم جای آقا مهدی باکری برای ما خالی است. پس از ۳۷ سال هنوز آقامهدی جلوی چشمانمان است. نه آن زمان و حتی امروز هم جای شهید باکری خالی است. قطعاً خود آقا مهدی می‌خواسته که پیکری نداشته باشد. خواهر شهید می‌گوید من از بین سه برادر یکی را ندارم که سر مزارش بروم و درددل کنم. خیلی‌ها سعی کردند برای شهید باکری کارهایی انجام دهند ولی موفق نشدند. تنها چند کار خوب انجام شده که قابل تقدیر است. فیلم سینمایی «موقعیت مهدی» یکی از این کارهاست که قسمت‌های خیلی زیبایی دارد. فلسفه وجودی شهید باکری آنقدر سنگین است که سخت است نزدیک به آن را شبیه‌سازی کرد.

> وقتی صبح پیش آقا مهدی رفتم صورت‌شان دیگر حالت طبیعی نداشت. چشمانش از کاسه درآمده بود. تصور کنید پنج روز به صورت مداوم در منطقه حضور داشتند و حتی خواب به چشمانشان نیامده بود. چهره‌اش رنگ طبیعی نداشت. سر و سیمای نازنینش با خاک و دود پوشیده شده بود اما اراده‌ای قوی داشت

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۴۴۸

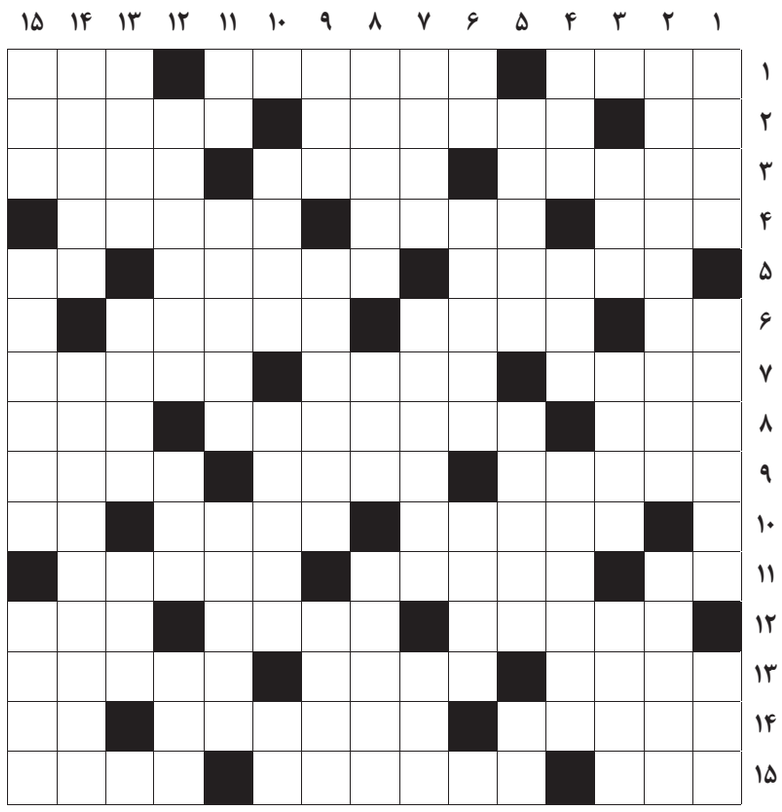

از راست به چپ

■ ۱- ستاره- آخرین پادشاه ماد- سقف دهان ■ ۲- گشاده- در فرهنگ سیاسی برتری و سلطه یک گروه یا یک کشور را می‌رساند- یادداشت ■ ۳- سوره دهر- تالار- آش آرد ■ ۴- بوی تخم‌مرغ فاسد- نرخ رسمی- پشت سر هم ■ ۵- غسل مخصوص عیسویان- جمع مال- حرف انتخاب ■ ۶- آسیب- بررسی سلامت بدن- به‌همراه کارل مارکس «مانیفست حزب کمونیست» را نوشت ■ ۷- رنگ قرمز قالیبافان- شهری در ایتالیا- قتلگاه ■ ۸- زمان زودگذر- گودالی که عمیق‌ترین نقطه جهان است- رود مرزی ■ ۹- جرم آسمانی گردنده به دور ستاره در یک مجموعه- قاره کهن- پاک ■ ۱۰- از مصالح ساختمانی- خدای خورشید مصریان- تلخ ■ ۱۱- همراه ناله- از خشکبار- گذرگاه آب ■ ۱۲- بیگانگان- مرغابی- عمل و فعل ■ ۱۳- رؤسا- زادگاه اینشتین- نویسنده و منشی ■ ۱۴- توالی تعدادی از اصوات در موسیقی- شبیه- تیم رفسنجانی لیگ برتر ■ ۱۵- از گله زاید- شفا و مداوا- یار همایون

از بالا به پایین

■ ۱- رکنی در موسیقی ایرانی- سرزمین پهناوری در شمال کانادا- افسانه ■ ۲- سنت نیکوی ایرانی‌ها برای استقبال از نوروز- محله سیاهان نیویورک ■ ۳- شنیدن- زیرک- جزیره‌ای در اندونزی ■ ۴- آزاد- نوعی ساعت- توپ برگشتی از سبد بسکتبال ■ ۵- علم وراثت- میزبان از او پذیرایی می‌کند- تیر پیکاندار ■ ۶- شالوده- شهری در ترکیه- سخنوران ■ ۷- از حشرات مزاحم- رودی در امریکای جنوبی- از شهدای کربلا ■ ۸- تنبل- نمایشنامه- بندری در سوئد ■ ۹- سال آذری- شبه جزیره‌ای در آسیا- خاکستر ■ ۱۰- امپراتور دیوانه روم- فاقد خصلت‌های پسندیده- ساز چوپان ■ ۱۱- اندک- مواد مذاب قسمت‌های درونی قشر زمین- پخش همراه ■ ۱۲- رمز عملیات والفجر چهار- ساقه درخت- سحر باران مغولان ■ ۱۳- از سبزی‌های کوهی- درود- جریب ■ ۱۴- نوعی بیماری خونی که نارسایی کلیه را در پی دارد- مهاجم فرانسوی تیم فوتبال رئال مادرید ■ ۱۵- از انجیل‌ها- شاعر و نویسنده سیاهپوست فرانسوی خالق اثر فصلی در کنگو- آهن‌بندی زیر ماشین

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۳			۵	
	۵						۸	۳
			۶	۷				
					۴			۵
۶		۲						
		۷	۹				۴	۸
۲							۹	
				۸	۷	۴		
	۷	۶					۲	

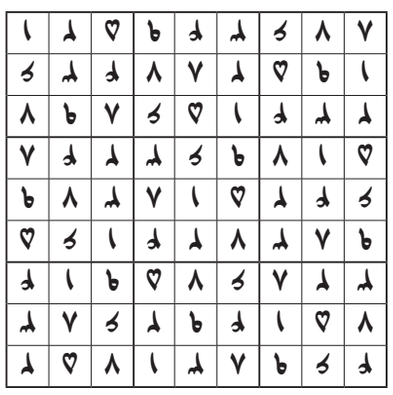

جدول کلمات متقاطع
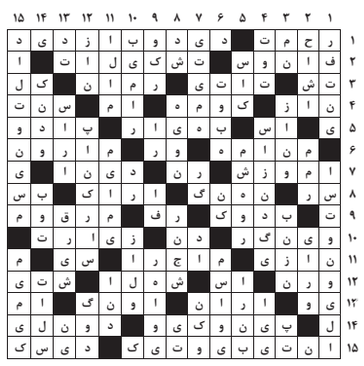
پاسخ جدول شماره ۶۴۴۷